

آسیب‌شناسی اعتقاد دینی در شعر سنایی

عای دهقان

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

نویسنده مسئول: a_dehghan@iaut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

چکیده

آسیب‌شناسی دینی آفاتی را بررسی می‌کند که به اعتقادات و باورهای دینی و یا به آگاهی و معرفت دینی و علمی در یک جامعه دینی وارد می‌شود. شناخت این آسیب‌ها زمینه‌های سلامت و بهداشت دینداری را تسهیل می‌کند. متون ادب فارسی از بدبینی به باورها، اخلاق و رفتار دینی دینداران سرشار است. شعر حکیم سنایی غزنوی عارف متشعر قرن ششم هجری، نماینده برجسته نوعی از قصیده در زبان فارسی است که به نقد جامعه و زهد و عرفان و اخلاق و آسیب‌شناسی رفتار و اعتقاد ناسالم دینی می‌پردازد. در این مقاله آسیب‌شناسی اعتقاد دینی در دیوان اشعار او بررسی و نتیجه مطالعه تحلیلی و توصیفی این موضوع، در چهار مقوله عقاید کلامی، دهری‌گری و طبیعت‌گرایی، بیرونی شدن دین، نادانی و جهل ارائه شده است. طبق این تحقیق، سنایی اعتقاد اشاعره را در مقولات معرفت خدا، توحید، امامت، عدل و لطف و رؤیت خدا به چالش می‌کشد و روش متکلمان را برای خداشناسی ناکارآمد می‌شناسد. او طبیعت‌گرایی را برابر با دهری‌گری و در مقابل اعتقاد به جهان ماورای طبیعت و عالم روحانی و معنویت قرار می‌دهد. برمبنای شعر سنایی، بی‌صدافتی و نبودن درد و شور دینی، دین را از درون دینداران به بیرون رانده، آن را در شعائر و آداب و تظاهر و استفاده ابزاری از دین متوقف کرده است. سنایی جهل را موجب بدعت و بی‌رغبتی در عبادات و اعمال دینی دانسته، آسیب‌های متعدد آن را برای دینداری بر می‌شمارد.

کلیدواژه: آسیب‌شناسی، سنایی، خدا، مسائل اعتقادی، دینداری.

۱- مقدمه

۱-۱. طرح مسأله

امروزه اصطلاح "آسیب‌شناسی" (Pathology) در همه رشته‌های علوم، به ویژه در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، کاربرد دارد. آسیب‌شناسی در زمینه مسائل روان‌شناختی، تربیتی و فرهنگی، عوامل پدیدآورنده یا نگهدارنده آفات و آسیب‌ها را مطالعه و شناسایی و بررسی می‌کند. هدف چنین مطالعاتی تکمیل و تأمین فرایندهای مناسب برای پیش‌گیری یا درمان آسیب‌ها می‌باشد. آسیب‌شناسی در حوزه اندیشه دینی اصطلاح تازه‌ای است (آلوتستانی مفرد، ۱۳۸۵: ۱۸) و «نخستین بار به وسیله استاد مطهری به کار رفته است» (همان). آسیب‌شناسی دینی از آن جهت اهمیت دارد که آفاتی را شناسایی و بررسی می‌کند که به اعتقادات و باورهای دینی و یا به آگاهی و معرفت دینی و علمی در یک جامعه دینی وارد می‌شود یا ممکن است وارد شود. البته امور الهی و حقیقت دین از هر نوع خطا و آسیب مصون می‌باشد و رویکرد انسان‌ها به دین، خطاها و آفت‌های نظری و عملی را در اعتقاد و رفتار او به وجود می‌آورد. فهم نادرست دین، رواج خرافه‌گرایی، عقل‌گرایی محض، اخباری‌گری، ضعف باورها و رفتارهای دینی، سست شدن بنیادهای اخلاقی و ارزش‌های دینی، رواج زهد افراطی و سالوس و تظاهر به دینداری، گریز از امور دینی و بی‌ایمانی از جمله این آسیب‌هاست. ادبیات فارسی از بدبینی به رفتار دینی دینداران آکنده است و در زمینه نقد دینی شاعران بزرگ ادب فارسی هنر و مهارت زیادی نشان داده‌اند. حکیم سنایی غزنوی عارف متشعر قرن ششم هجری «شاعری است نگران پیرامون خویش و سخت در ستیزه با ناروایی‌های اجتماعی و بیداد حکام و فرمانروایان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۹). شعر او «نماینده برجسته نوعی از قصیده در زبان فارسی است که آن را باید قصیده نقد جامعه و زهد و عرفان و اخلاق خواند» (همان: ۱۲). از این رو از اشعار پربار او می‌توان آسیب‌های دینی دوره وی را شناسایی نمود. سنایی به صور گوناگون، به آسیب‌شناسی دینی پرداخته است. زیرا او دینداری را راه رستگاری می‌داند:

به معنی کی رسد مردم، گذر نا کرده بر اسما

ز راه دین توان آمد به صحرای نیاز ار نی

(سنایی، ۱۳۶۲: ۷۳)

۲-۱. پیشینه پژوهش

در مورد آسیب‌شناسی دینی با گرایش بررسی مسائل سیاسی، اجتماعی و رفتار عبادی، تحقیق‌هایی انجام شده است. اما کتاب تلبیس ابلیس ابن جوزی را می‌توان از کهن‌ترین آثار در آسیب‌شناسی دینی و روانشناسی اعتقاد و کردار تلقی کرد. «ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابوالفضائل جمال‌الدین بغدادی، معروف به ابن جوزی (۵۱۰ هجری/۱۱۱۶ م - ۱۲ رمضان ۵۹۲ هجری) عالم حنبلی مذهب بغدادی و نویسنده پر کار و متفنن بود. کتاب او سیزده باب دارد. او باب پنجم کتابش را "در بیان تلبیس ابلیس در عقاید و کیشها" نوشته است.» (ر.ک. صفا، ۱۳۶۶: ۲۲۳).

سید عبدالرحیم حسینی در سال ۱۳۸۷ طرح پژوهشی‌ای انجام داده که آسیب‌شناسی دینی را از دیدگاه علامه طباطبایی در سه موضوع مهم «آسیب‌شناسی معرفت دینی»، «آسیب‌شناسی اعتقاد و اخلاق فردی» و «آسیب‌شناسی جامعه» بررسی کرده است. محقق نتیجه گرفته است که آسیب‌شناسی در همه حوزه‌ها و مسایل مرتبط به عرصه‌های علوم الهی و انسانی از جمله شیوه‌های اساسی تبلیغ و ترویج آموزه‌های وحیانی بلکه از بهترین و برترین روش‌های قابل اعتماد است و به طور کلی برداشت‌ها، قرائت‌ها و تصورات بی‌اساس و ابتناء تصدیقات غیرواقعی از آموزه‌های دینی و القای آنها بر اذهان و اندیشه‌ها و تحریفات مغرضانه و منسجم دشمنان که از گسترش دین و عدالت متضررند دو تهدید اساسی حوزه دینداری بوده که بازگشت دیگر آسیب‌ها به آنها امری مسلم است (old.ido.ir 93/12/21). مقاله حاضر به آسیب‌شناسی مسائل اعتقادی در دیوان حکیم سنایی می‌پردازد. در این زمینه تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است.

۳-۱. فرضیه، پرسش و روش پژوهش

سنایی شاعری معتقد و منتقد بوده، آسیب‌شناسی او در موضوع دینداری امری مورد انتظار است. از این رو توجه او به آسیب‌های اعتقادات دینی دینداران، فرضیه مسلمی است که پژوهش حاضر به تحقیق و بررسی آن می‌پردازد. بر این اساس سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه کدام آسیب‌های تهدید کننده مسائل اعتقادی، نظر سنایی را بیشتر به خود معطوف کرده است؟

مطالعه و روش گردآوری مطالب این تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد؛ از نظر ماهیت و هدف، از نوع نظری و از لحاظ تجزیه و تحلیل مطالب، از نوع کیفی و توصیفی تلقی می‌شود که مسائل اعتقادی سنایی را بر اساس دیوان او، در چهار مقوله باورهای کلامی، دهری‌گری و طبیعت-گرایی، بیرونی شدن دین و نادانی و جهل بررسی کرده است. محدوده این تحقیق دیوان اشعار سنایی غزنوی و نمونه‌های ارائه شده در آن، شواهد شعری حاوی آسیب‌شناسی اعتقادی می‌باشد. برای ارجاع به شواهد نیز شماره صفحه دیوان سنایی (چاپ ۱۳۶۲) ذکر شده است.

۴-۱. علایق دینی و روحیه نقادی سنایی

سنایی ممدوحان خود را، به صفاتی چون مقتدای شریعت، و پیشوای شرع و دین، روشن‌کننده محبت حق، شادکننده دل اهل سنت، و مانند آن، متصف می‌سازد. چنین به نظر می‌رسد که، در این دسته از قصاید، شاعر بیش از آن که، در صدد مدح به شیوه مداحان درباری باشد، در اندیشه ترویج فضایل اخلاقی است. نه حرفهای "دیوانه لای‌خوار"، و نه "عشق قصاب"، نمی‌تواند محرک اصلی این دگرگونی شوند؛ چه، هیچ یک از این حکایات نشان نمی‌دهد که سنایی، به شیوه معمول، در طریقت عرفان، منزل به منزل با هدایت مرشد به سلوک پرداخته باشد (د. بروین، ۱۳۷۸: ۴۰).

سنایی در اشعار عرفانی _تعلیمی تحولی عظیم به وجود آورد و لفظ و معنی را به درجه کمال رسانید. نظم اشعار زاهدانه و توحیدی و پند و نصیحت و پروراندن دشوارترین معانی در عباراتی منسجم و استوار، ویژگی ممتاز اوست. «در حقیقت این شاعر جریان‌ساز، با وارد کردن مباحث شرعی (در معنای امور معنوی، اخلاقیات و مطالب پندآمیز) یا مضامین آغازین عرفانی، به دنیای شعر قرن ششم، شعر اولیا را- به قول "سلطان ولد"- مقابل شعر شعرا قرار داد (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۸: ۹۴). «شعر اولیا همه تفسیر است و سر قرآن...؛ به خلاف شعر شعرا که از فکرت و خیالات خود گفته‌اند و از مبالغه‌های دروغ تراشیده و غرضشان از آن، اظهار فضیلت و خودنمایی بوده است. ..شعر... (اولیا) خودنمایی نیست؛ خدانمایی است» (سلطان‌ولد، ۱۳۱۵: ۵۳). «می‌توان گفت سنایی به تناقض‌های بسیاری که میان گفتار و رفتار جامعه می‌بیند اعتراض می‌کند و این اعلام ناخرسندی، با صریح و آشکار است و یا با دهان کجی به معیار عرفی و در قالب استفاده از اصطلاحاتی نظیر خرابات، قمار و رند که در قاموس کلامش بار معنایی مثبت پیدا می‌کند» (جلالی‌پندری، ۱۳۸۳: ۱۹).

برای نخستین بار، درنظم گوهریار وی، موضوع مربوط به یکتایی خدا و خدانشناسی راه یافت و بسیاری از مفاهیم و مضامین بلند اخلاقی و عرفانی را، با سحر و سادگی سخن دل‌نشین، به ادبیات کهن فارسی وارد کرد.

این همه سحر حلال آخر کت آموزد همی

گر سنایی نیست جز در شاعری استاد تو

(سنایی، ۱۳۶۲: ۹۹۷)

ساحری کرده ام درین معنی
زان کجا عقل دادم این فتوی
(همان: ۷۴۵)

۵-۱. وضع دین در دوره سنایی

در دوره غزنوی در حالی که فقه و عرفان اسلامی در مسیری تکاملی پیش می‌رفتند و افرادی نام‌آور در زمینه فقه و عرفان اسلامی مجال ظهور یافتند، علوم عقلی و فلسفه و الهیات در این دوره متوقف گردید. تقلید و ظواهر بر تحقیق و آزادی فکر غلبه نمود. تقشر و تاجر در عرفان سرکش اسلامی هم رخنه کرد. لذا علوم نقلی مرجع و با سیاست دولتی همکار بود. این روش مبنای تعلیم و تربیت نیز قرار گرفت. موضوعات آموزشی در مدارس با سیاست حکومتی هماهنگ بود. «تحصیلات عالی شامل زبان عربی و علوم شرعی و ادبی و مقداری از حساب و نجوم و طب و تحصیلات ابتدایی منحصر به فرائد و عقاید و عبادات و شرح حلال و حرام بود ... غایت آن نیز اطاعت و انقیاد بلاشرط از شریعت و دولت و رعایت ادب در برابر بزرگان و در عمق آن مطیع بودن در برابر حوادث و تسلیم و رضا به قضا بود» (رک. صفا، ۲۵۳۶، ج ۱: ۲۳۳ به بعد و صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۳۶ به بعد).

تلاش در راه گسترش مذهبی که راه چون و چرا را بسته بود، پشتیبانی از اندیشه‌های قشری مذهبی به وسیله حکومت‌هایی مستبد چون غزنویان، صورت می‌گرفت که در اعمالشان مختار و غیر مسؤول بودند و برای رفع تشویش از قیامهای مردم احتیاج شدیدی به چنین تعلیمی داشتند که بتواند اعمال خوب و بد ایشان را تقدیر ازلی و آسمانی جلوه دهد. سلطان محمود با مخالفان مذهب سنت از جمله معتزله، رفتاری خشن ناپسندیده و تعصب‌آلود داشت. رفتار محمود با قرمطیان که با افکار روشن خویش بر ضد تعصب و استبداد فعالیت می‌کردند و برای قرآن علاوه بر ظاهر، باطنی می‌شناختند که تأویل‌پذیر بود، نه تنها از لحاظ سیاسی، بلکه از لحاظ عقیده مذهبی سلطان هم شدت داشت، زیرا او مذهب شافعی قبول کرده بود که در مورد متکلمین بسیار سخت‌گیر است.

۲- آسیب‌شناسی مسائل اعتقادی

دین و شریعت ابعاد گوناگونی دارد؛ بعد اسطوره‌ای، بعد اعتقادی، اخلاقی و ارزشی، اجتماعی، مناسکی و تجربی مهم‌ترین آنها می‌باشد (مدنی، بی‌تا: ۱۳۰). استارک و گلاک (۱۹۶۸) ویژگی‌های دینداری را حول پنج بعد اعتقادی، اعمال دینی، بعد تجربی دینی، دانش دینی و پیامدها جمع، و مفهوم عملیاتی از دین ارائه کرده‌اند. بعد اعتقادی یا باورهای دینی، نوعی ادراک فردی برخاسته از معرفت دینی است که به فرد بینش خاصی نسبت به حقانیت اصول دینی ارائه می‌دهد. در واقع بعد اعتقادی عبارتست از باورهایی که انتظار می‌رود، پیروان آن دین بدان اعتقاد داشته باشند. در بین مسلمان هم، غزالی موضوع معرفت نفس و خدا را مقدم بر دنیا، آخرت، عبادات، معاملات، پرهیز از مهلکات و همچنین منجیات دانسته است (غزالی، بی‌تا: ۱۷).

هر گونه ادراک و گرایش فکری در باره هستی، دنیا، آخرت، ائمه، پیامبر و خداوند، مجموعه اعتقادات دینی و جهان‌بینی فرد را به وجود می‌آورد و شخص بر اساس آنها به تحلیل هستی می‌پردازد و در باره باورهای دیگران داوری می‌کند. اعتقادات دینی در سه مقوله بیرونگرایی در دین، دهری-گری و طبیعت‌گرایی و جهل در شریعت روشن و ثابت است. اما صحت باورهای کلامی، با مذهب کلامی افراد سنجیده می‌شود. آسیب‌شناسی سنایی در چهار موضوع مذکور، در این گفتار، موضع او را نیز تبیین می‌کند.

۲-۱. باورهای کلامی

۲-۱-۱. معرفت خدا

خداشناسی به این معناست که انسان به حقیقتی برسد که درک کند خداوند علت و خالق اوست و او عین نیاز و متعلق به خداوند است. امام علی(ع) می‌فرماید: هر که خدا را شناخت، معرفتش کامل گشت. (ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۸: ۳۵۸۵). قرآن کریم انسان را بالفطره خداشناس معرفی می‌کند. اما گاهی شیطان و تعلق به دنیا و گناه، مانعی در راه شناخت خدا به وجود می‌آوردند. در حدیقه سنایی به برخی از این موانع اشاره شده است:

تشبیه در ساحت حق

تشبیه خدا به مخلوقات، اعتماد به عقل و قوای ادراکی و گمراه‌کنندگان، از نظر سنایی مهم‌ترین آسیب‌های خداشناسی هستند. "تشبیه" یکی از آسیب‌های خداشناسی است که مشبّه و مجسمه بدان دست می‌یازیدند. «تشبیه عبارت است از اینکه خدا را در ذات یا صفات مانند انسان تصور کنیم. این اصطلاح در مقابل تنزیه است.» (خاتمی، ۱۳۷۰: ۸۳). تنزیه یعنی منزّه ساختن حق از صفات بشری، و اعتقاد به اینکه «أیسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱).

سنایی پیش از آنکه در پی اثبات صفت یا کیفیتی برای ذات مقدس باری تعالی باشد، در اندیشه نفی هر معلومی هست که درباره ذات حق به ذهن انسان خطور می‌کند. به نظر او آنچه در باره ذات حق در ذهن انسان پدیدار می‌گردد، تصور و ساخته انسان است. در عین حال آن تصور نیز مخلوق حق تعالی است، نه خلق انسان:

هر چه در خاطر آید که من آنم نه من آنم هر چه در فهم تو گنجد که چنینم نه چنانم

هر چه در فهم تو گنجد همه مخلوق بود آن بحقیقت تو بدان بنده که من خالق آنم

(سنایی، ۱۳۶۲: ۳۸۶)

هر آنچه در صفتش شبه و مثل اندیشد بود دل سیهش نقش گیر کفر و ضلال

هر آنکه کرد اشارت به ذات بی‌چونش بود به صرف حقیقت چو عابد تمثال

(همان: ۳۴۹)

از دیدگاه سنایی مراد از توحید عبارت است از نفی وجودهای اعتباری و مقید و کثیر، و اثبات وجود حقیقی و مطلق و یگانه حق تعالی از حیث ذات:

چنان گردد حقیقت او که وصف خلق نپذیرد به پشت خاک هامون همچو پروین آسمان گردد

(همان: ۱۰۹)

به اعتقاد سنایی شناختن خدا از راه علم، ذهن و وهم، چشم ظاهر بین و تشبیه ممکن نیست. توصیف خدا به واسطه تشبیه باعث گمراهی می‌شود. خدا در عبارت نمی‌گنجد:

ای منزله ذات تو عما یقول الظالمون گفت علمت جمله را ما لم تکنوا تعلمون

(همان: ۵۳۳)

عقل و قوای ادراکی

عقل با اینکه یکی از لوازم شناخت است، اما بی‌اعتمادی به عقل و سایر قوای ادراکی در شناخت حق، از اصول عرفانی است. سنایی در این باب به ناتوانی عقل و قوای ادراکی در توصیف و شناخت حق تعالی اعتقاد دارد؛ ذات خداوند از آن جهت که درک کردنی و شناختنی نیست نمی‌تواند شباهت و تناسبی با سایر موجودات داشته باشد. و چون ضدّ و مشابهی ندارد، که فرع بر شناخت او قرار گیرد، پس هیچ یک از قوای ادراکی اعم از حس و وهم و خیال و عقل را به مرتبه ذات ایشان راهی نیست. اسم و رسم نمی‌پذیرد و مورد سؤال و چند و چون قرار نمی‌گیرد.

سنایی عقل را (با اشاره به خواجه نصیرالدین توسی) از فهم درد عشق بی‌نصیب می‌داند:

درد عشق از مرد عاشق پرس از عاقل می‌رسد کاگهی نبود ز آب و جاه یوسف، چاه را

(همان: ۳۲)

عقل بافنده است منشان عقل را بر تخت عشق آسمان عشاق را به، ریسمان جولاه را

(همان: ۳۳)

بنابر این روش متکلمان نیز برای درک معرفت حق، ناکارآمد است:

مستکلم را از راه خیال غم اثبات حدوث و قدم است

(همان: ۸۲)

شیوه‌های حسی شناخت خدا، از نظر سنایی به ظن و گمان و پندار می‌ماند که هیچ گاه انسان را در راه شناخت خدا باری نمی‌کنند. «ان الظنّ لایغنی من الحق شیئا» (النجم: ۲۸):

تا در ره پندار و گمان خویشیم آسیمه سران و گمرهان خویشیم

چندان که روییم در نهان خویشیم وز آمدن خویش جهان خویشیم

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۱۵۸)

پندار باعث سرگردانی و گمراهی می‌شود و سنایی آن را شایسته دشمنان می‌داند:

تا نباشد گوی جهل اندر بر چوگان عقل
تا نباشد مرکب تحقیق در میدان ظن

نیکخواهت بسا چون تحقیق بر راه صواب
بد سگالت باد چون ظن در بیابان محن
(همان: ۴۷۹)

گمراهی در دین و و برگزیدن راهنما

سلوک الی الله اگر از مسیر درست میسر نگردد، به معرفت حق نمی‌انجامد. زیرا در این راه آفات فراوانی وجود دارد. به اعتقاد سنایی، شناختن دین و راه درست، عامل دیگری است که انسان را از شناخت خدا باز می‌دارد:

خواهم که به اندیشه و یا رای درست
خود را بدر اندازم از این واقعه چست

کز مذهب این قوم ملالم بگرفت
هر یک زده دست عجز بر شاخی سست
(همان: ۱۱۱۷)

سعی کنی وقت بیع تا چنه چون بری
باز ندانی ز شرع صومعه از مزبله
(همان: ۵۹۲)

گه در پی دین رویم و گه در پی کیش
هر روز به نو بُتی نهیم اندر پیش
(همان: ۱۱۴۷)

توسل به غیر خدا نیز عامل دیگر گمراهی در شناخت خداست. راه خدا را به فضل و هدایت او باید پیمود:

بسه خدای ار کسی تواند بود
بی خدای از خدای برخوردار

هر که از چوب مرکبی سازد
مرکب آسوده دان و مانده سوار
(همان: ۲۰۱)

ای ره آموز که هر کو به تو ره یافت به تو
هرگز اندر ره دین گمره و حیران نشود
(همان: ۱۷۵)

اسیر هوا و طبع، نقش‌های خدایی را از بت‌ها تشخیص نمی‌دهد:

ای هواهای تو هوا انگیز
وی خدایان تو خدای آزار

برتر آی از طبع و نفس و عقل ابراهیم وار
تا بدانی نقش‌های ایزدی از آزری
(همان: ۶۵۶)

توهنوز از راه رعنائی ز بهر لاشه‌ای
گاه در نقش هویدی گاه در رنگ مهار
(همان: ۱۸۷)

گمراهی در برگزیدن راهنمای دینی انسان را از معرفت حق و وصول به او باز می‌دارد. در سفر انفسی و مسافرت‌های آسمانی و ملکوتی، طلب راهنما امری بدیهی و ضرور است. اصحاب عرفان با توجه به ملازمت ده ساله حضرت موسی در نزد شعیب (کهف: ۶۶-۶۷) و دیگر باره تعلّم در محضر خضر (قصص: ۶۱-۸۲) و ظرافت و حساسیت راه عرفان و سلوک، گریز و گزیرناپذیری مراد و پیر طریق را دریافته و گوشزد کرده‌اند. سالک در سیر از عالم طبیعت و کثرات به عالم برزخ و مثال و سپس عالم مجرد عقلانی با شبهه‌ها، پرسش‌ها و امتحان‌هایی روبرو می‌شود که داشتن معلم راه و

مهدب نفس و انسان کاملی را ضرورت می‌بخشد. از این رو دلایل نیاز به راهنما متعدد است. راه بی‌راهنما خطرهای مهلک دارد و راه‌نمان پیدا و پنهان در صراط سلوک بسیارند. آفات و آسیب‌های علمی و عملی در سیر و سلوک پیش خواهد آمد که فقط به کمک پیر راه می‌توان به آفت‌شناسی و آفت‌زدایی، آسیب‌شناسی و آسیب‌درمانی پرداخت.

سنایی آفت‌های گمراهی در سلوک دینی را چنین بر می‌شمارد:

رهای نیافتن از اندیشه غولان

سست همت بود آن دیده هنوز از ره عشق
که برون از تک اندیشه غولان نشود
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۷۳)

شناختن راهزن دین

گر فرشته بزند راه تو شیطان تو اوست
دیو دیوان تو با دیو به زندان نشود
(همان: ۱۷۴)

وجود مدعیان رهبری

سر به سر دعوی است مردا مرد معنی دار کو
تیز بینی پاکدستی رهبری غمخوار کو
(همان: ۵۷۲)

جهان یکسر همه پر دیو و پر غولند و امت را
که یار کرد جز اسلام و جز سنت نگیانی
(همان: ۶۷۸)

غول را از خضر نشناسی همی در تیه جهل
زان همی از رهبران جویی همیشه رهبری
(همان: ۶۵۶)

کو جمال طاعتی تا مر تو را فتوی دهد
از برای چشم بد خالی ز عصیان داشتن

گرچه بر خواناند حاضر لیک نتوان از گزاف
بر فراز خوان مگس را همچو اخوان داشتن
(همان: ۴۶۴)

به اعتقاد سنایی مدعیان دروغین رهبری دارای چنین صفاتی هستند:

۱- آلودگی به کبر و حرص

امامت گر ز کبر و حرص و بخل و کین برون ناید
به دوزخ دانش از معنی گرش در گلستان بینی
و گرچه طیلسان دارد مشو غره که در دوزخ
یکی طوقی است از آتش که آن را طیلسان بینی
(همان: ۷۰۹)

۲- راهزنی

اندین وقت ز کس راه صیانت مطلب
که سر راه برانند همه راهبران
(همان: ۴۴۰)

۳- بی بصیرتی

مرو در راه هر کوری اگر مردی در این هامون
که گمراهی برون آبی بسی گمراه تر از هامان
نه هر آهو که پیش آید بود در ناف او نافه
نه هر زنده که تو بینی بود در قالب او جان
(همان: ۴۳۲)

۲-۱-۲. توحید

به نظر سنایی بهار دین توحید است:

در بهار چین دو یابی در بهار دین یکی است
حمله باز خشین و خنده کبک دری

پادشاهی از یکی گفتن به دست آید ترا
کز دو گفتن نیست در انگشت جم انگشتری
(سنایی، ۱۳۶۲: ۶۵۷)

آفرینش در جهان بر نظام اسباب و مسبب استوار است و هر اثری به سبب نزدیک خود قائم است:

تو فرشته شوی از جهد کنی از پی آنک
برگ توت است که گشته است بتدریج اطلس

(همان: ۳۰۸)

اما هر فعلی را قائم به ذات پروردگار می‌داند:

کار حکم ازلی دارد و نقش تقدیر
که نوشته است همه بوده و تا بوده در آن

(همان: ۴۴۲)

انقیاد آر از مسلمانی به حکم او از آنک
بر نگردد زاضطراب بنده تقدیر قدر

(همان: ۲۸۸)

بنابراین خداوند افعال بندگان را نیز خلق کرده است:

بسیار گنه کردیم آن بود قضای تو
شاید که به ما بخشی از روی کرم آنها

(همان: ۱۸)

سنایی هر نوع شرک و پرستش جز خدا را شایسته نمی‌داند. زیرا به باور او، اعتقاد به معبود دیگر با توحید عبادی منافات دارد:

هیچ کس نستود و نپرستید دو معبود را
هیچ کس نشنود روز و شب قرین در یک وطن

(همان: ۵۳۰)

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست
یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

(همان: ۴۸۸)

دل به بلخ و تن به کعبه راست ناید بهر آنک
سخت بی رونق بود آنجا کلاه این جا قبای

(همان: ۶۱۰)

بامداد «ایاک نعبد» گفته‌ای در فرض حق
چاشنگه خود را مکن در خدمت دنی حقیر

(همان: ۲۸۹)

به نظر سنایی یکی از آفت‌های دینی، پرستش بیگانگان و گرایش به غیر دین خداست. کمال حقیقی را خدا می‌بخشد و بزرگی دنیوی محقر است. شرع پرورنده انسان است. توحید ذاتی حق، موجد غیرت دینی می‌شود:

چشم موسی تار شد بر طور غیرت ز انتظار
جلوه توحید و برق خرمن اشار کو

(همان: ۵۶۷)

چنگ در دامن مهر تو چگونه زند آنک
مر ورا خدمت توحید گریبان نشود

(همان: ۱۷۵)

گر کلیمی سحر فرعون هوا را نیست کن
ور خلیلی غیرت اغیار را درهم شکن

(همان: ۵۲۹)

نظر از غیر منقطع کن از آنک / شاهد غیر در دل آمد عین
(همان: ۵۵۲)

گر ز اغیار همی شور پذیری ز طرب / خیز تا عشق تو سرمایه عصیان نشود
(همان: ۱۷۳)

آنچه از راه دین به دست نیاید و آنچه در راه کمال انسان نباشد، پسندیده خدا نیست. درگاه بیگانگان غرق زرق و فریب است و نباید طاعت سلطان را با دربان عوض و خود را خوار کرد:

افسری کان نه دین نهد بر سر / خواهش افسر شمار و خواه افسار
(همان: ۲۰۲)

درگه خلق همه زرق و فریب است و هوس / کار درگاه خداوند جهان دارد و بس
هر که او نام کسی یافت از آن درگه یافت / ای برادر کس او باش و میندیش ز کس
(همان: ۳۰۷)

این نه شرط مومنی باشد نه راه بیخودی / طاعت سلطان بمانده خدمت دربان کنم
(همان: ۴۱۳)

بنابراین با وجود خدای یگانه، تعظیم در برابر دیگران کفر است و صدق و حذق مسلمانی با بندگی درگاه قدرتمندان سازگاری ندارد:
کفر باشد از طمع پیش در هر منعمی / قامت آزادگی چون حلقه بر در داشتن
(همان: ۴۳۷)

صدق بوبکری و حذق حیدری کردن رها / پس دل اندر زمره فرعون و هامان داشتن
(همان: ۴۶۱)

بندگان را بندگی کردن نشاید تا توان / پاسبان بام در فغفور و قیصر داشتن
تادل عیسی-مریم باشد اندر بند تو / کی روا باشد دل اندر سمّ هر خر داشتن
(همان: ۴۶۷)

۳-۲. لطف و عدل

خداوند برخی از گناهکاران را ممکن است ببخشد. این امر احسان محض خداست (حلی، ۱۳۷۶: ۵۸۳). این مسأله موضع سنایی را در برابر اشاعره نشان می‌دهد:

ذره ذره حسنات ار تو ز لطفم بپذیرم / کوه کوه از تو معاصی به کرم درگذرانم
(سنایی، ۱۳۶۲: ۳۸۷)

علی‌رغم نگرش غالب دوره سنایی، او معتقد است که پاداش انسان در برابر کردارش، گویای عدل پروردگار است:
گر بهشت و دوزخ اندر کسب کس مضمّر بود / گو بهشت و دوزخ از کسب است مما یکسبون

آتش دوزخ نسوزد بنده را بی حجتی / تا نگوید بارها انا الیکم مرسلون
(همان: ۵۳۴)

دست عدل خدای عز و جل زده بر ظالمان به عجز رقم
(همان: ۳۷۸)

۴-۱-۲. رؤیت

به دلیل محدود نبودن در مکان، رؤیت خداوند ممکن نیست. «دیدن چیزی با چشم مستلزم این است که آن چیز در مکان و در جهت مقابل باشد و در فاصله معینی قرار داشته باشد و در فضایی روشن باشد. در غیر این صورت رؤیت بصری ممکن نخواهد بود. بدیهی است شرایط یاد شده مستلزم جسمانیت است و جسم بودن خداوند محال است.» (استادی، ۱۳۸۵: ۸۹). سنایی در مورد رؤیت بصری حق از اصول عقاید اشاعره کناره‌گیری می‌کند و در این باب به عقاید معتزله گرایش دارد. «معتزله می‌گفتند: خداوند نه جسم است و نه عرض؛ بلکه خالق اعراض و جواهر است و به هیچ یک از حواس پنجگانه در نیاید و در دنیا و آخرت دیده نشود» (رضانزاد، ۱۳۸۴: ۴۹).

هر که گوید که خدا را به قیامت بتوان دید
او نبیند به حقیقت نه از آن گمشدگانم
(سنایی، ۱۳۶۲: ۳۸۸)

حنبلی چون دید چشمت چشم او شد همچو سیم
اشعری چون دید رویت روی او شد همچو زر
(همان: ۲۶۷)

زیرا خداوند از جسمانیت میراست:

این و آن باشد اشارت سوی اجسام کثیف
تو لطیفی در عبارت این و آن چون خوانمت
(همان: ۱۰۴)

از حجاب غفلت آخر یک زمان بیرون نگر
ناظر رخسار جانان چشم صورت بین مکن
(همان: ۵۱۰)

۵-۱-۲. مسأله امامت

به رغم مذهب غزنویان، سنایی با وصف امامت علی (ع) - به عنوان جانشین پیامبر اسلام - به شیعه نزدیک می‌شود:

هر کسی جز وی امامت نیز دعوی می‌کند
لیک پنهان نیست شاه ذوالفقار از ذوالخمار
(همان: ۲۱۳)

هر که تن دشمن است و یزدان دوست
داند الراسخون فی العلم اوست
(همان: ۲۴۹)

چون همی دانی که شهر علم را حیدر در است
خوب نبود جز که حیدر میر و مهتر داشتن
(همان: ۴۶۸)

به نظر سنایی اگر حبّ علی (ع) و مذهب جعفری در دین کسی حاصل نشود، عشق و ایمان او به خداوند پذیرفته نمی‌شود:

گر همی خواهی که چون مهتر بود مهتر قبول
مهر حیدر بایدت با جان برابر داشتن
از پی سلطان دین پس چون روا داری همی
جز علی و عترتش محراب و منبر داشتن
هشت بستان را کجا هر گز توانی یافتن
جز به حب حیدر و شبیر و شبر داشتن
گر همی مومن شماری خویشان را بایدت
مهر زرّ جعفری بر دین جعفر داشتن
(همان: ۴۶۹-۴۷۰)

سنایی رسیدن به بهشت و زندگی جاودانی را به شیعه بودن منوط دانسته است:

شیعی دیندار شو تا زنده مانی زانکه هست
هرچه جز دین مردگی و هرچه جز سنت حزن
(همان: ۴۸۹)

مهر رسول مرسل و مهر علی و آل
بر دل گمار و گیر به جنات ساکنی
(همان: ۷۰۱)

خلاف اعتقاد اهل سنت در باره لعن برادران دینی (حسنی رازی، ۱۳۸۳: ۲۹)، سنایی دشمنان ائمه را لعن کرده است:

بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنیم
لعنت الله یزیداً و علی حب یزید
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۰۷۲)

۲-۱-۶. عمل به ارکان

همه فرق اسلامی به جز کرامیه (ایرتسو، ۱۳۸۰: ۲۱۳-۲۰۶) تصدیق به دل را جزو ایمان قرار داده‌اند. طبق نظر اشاعره ایمان تصدیق قلبی است و قول به زبان و عمل به ارکان نیز از فروع ایمان به شمار می‌آیند (رک. شهرستانی، ۱۳۶۱: ۷۲). سنایی عمل به جوارح را بیشتر از اقرار به زبان ضرور دانسته و بدین سبب از بی‌عملی مسلمانان شکوه کرده است:

چه پیچانی سر از طاعت چه باشی روز و شب غافل
چه پوشی جامه شهوت دل و جان را چه رنجانی
(سنایی، ۱۳۶۲: ۶۷۴)

حرام اندر کدام آیین حلال است ای مسلمانان
حرامی را سلم خوانی ز قسام این قسم بینی
(همان: ۷۰۳)

۲-۲. طبیعت‌گرایی و دهری‌گری، طبع‌گرایی

طبیعت‌گرایی یا ناتورالیسم (Naturalism) معمولاً در اشاره به این باور فلسفی به کار می‌رود که تنها قوانین و نیروهای طبیعت (نه قوانین و نیروهای فرا طبیعی) در جهان فعالند و چیزی فراتر از جهان طبیعی نیست. طبیعت‌گرایی دینی رویکردی به معنویت می‌باشد که خالی از فراطبیعی‌گرایی است. آداب، رسوم، عقاید و نهادهای دینی که خالی از باورهای فراطبیعی هستند. طبیعت‌گرایان اخلاقی معتقدند که صدق و کذب مدعیات اخلاقی، بر مبنای تطابق آنها با واقعیت‌های طبیعی تعیین می‌گردد و صفات اخلاقی، انواعی از واقعیت‌های طبیعی هستند. نظریه برخی از اندیشمندان اسلامی نیز از سنخ طبیعت‌گرایان اخلاقی می‌باشد و تعریفی که آنان از مفاهیمی اخلاقی مانند خوب و بد ارائه داده‌اند، گویای این مطلب است.

«طبیعت‌گرایی توسعاً معادل دهری شناخته می‌شود. دهری منسوب به دهر و منسوب به روزگار است. منکر الوهیت که دهر را عامل شمارد. طبیعی مذهب، آنکه خدایی جز روزگار نداند. فرقه‌ای که دهر را خدا دانند. کسی که عالم را قدیم داند و به حشر و نشر و قیامت قائل نباشد» (دهخدا، ۱۳۷۳).

شهرستانی آنها را معطله دانسته است «فکر ایشان بسته شده از راه راست، و عقل و نظر ایشان را هدایت و رهنمونی نکند به اعتقاد، و فکر و ذهن ایشان را راه ننماید به معاد، الفت به محسوس گرفته‌اند و میل به آن کرده‌اند و از عالم عقل روی نهفته دارند و زعم ایشان اینکه عالم نیست و رای چیزهایی که در آن است، از طعامهای دلپذیر و دیدنیهای بی‌نظیر، و عالم همین محسوسات است» (۱۳۶۱، ج ۲: ۴)

طبیعت‌گرایی گرویدن به عالم محسوس و بی‌اعتقادی به عالم غیر مادی است. چنین باوری با سکولاریسم معاصر همخوانی دارد. «سکولاریسم یعنی "این عالم گرای"، یعنی توجه را به این عالم معطوف کردن و از عوالم دیگر چشم برگرفتن و غفلت گزیدن. [مقصود از] عوالم دیگر، یکی عالم ماورای ماده و دیگری عالم آخرت است» (یوسفیان، ۱۳۹۰: ۳۱۵)

طبیعت، به معنای واقعی کلمه، معادل جهان یا عالم طبیعی، فیزیکی و مادی است. طبیعت در حالت کلی، به پدیده جهان فیزیکی و همچنین زندگی اشاره دارد. ابعاد گوناگون طبیعت در قرآن آمده است از جمله: آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستارگان، از ابرهای باران‌زا، رویش گیاهان، زیبایی‌های نور، جلوه‌های گوناگون رنگ و وزش باد. خداوند طبیعت را برای انسان مسخر کرده است: أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ (لقمان: ۲۰) و شایسته نیست انسان اسیر طبیعت گردد.

سنایی چون متشرعان، طبیعت‌گرایی را با دهری‌گری برابر و در مقابل اعتقاد به جهان ماورای طبیعت و عالم روحانی و معنویت قرار داده است. او طبیعت‌گرایی را آفت دینی می‌شمارد و طبیعت را مادر، و آفریدگار را خالق و ایجاد کننده آدمی و هستی می‌داند. به اعتقاد او انسان باید نسبت خود را از طبیعت جدا بداند و آفریننده حقیقی را بشناسد:

بگذر از رنگ طبیعت دست در تحقیق زن
 ننگ باشد با پدر نسبت به مادر داشتن
 (سنایی، ۱۳۶۲: ۴۷۳)

انسان طبیعت‌گراست و فیض روحانی و عرفانی می‌تواند او را از طبیعت جدا کند:

این دل و جان طبیعت سنج را
 یک زمان از می طریقت سنج کن

تاج جان پاک را در راه دل
 مفرش جانان جان آهنج کن
 (همان: ۴۶۹)

طبیعت، چاه سقوط انسان است:

چون همی دانی که قرآن را رسن خوانده است
 پس تو در چاه طبیعت چند باشی با وسن
 حق
 (همان: ۴۸۸)

طبیعت‌گرایی از شریعت و شناخت زیبایی حقیقی باز می‌دارد:
 جنگ در فتراک صاحب دولتی زن تا مگر

برتر آبی زین سرشت گوهر و صرف زمن

روی بنمایند شاهان شریعت مر ترا

چون عروسان طبیعت رخت بندند از بدن
 (همان: ۴۸۶)

طبیعت‌گرایی از بخشندگی و مقام رضا باز می‌دارد:

گرد خرسندی و بخشش گرد زیرا طمع و طبع
 کودکان را خربزه گرم است و پیران را خیار
 (همان: ۱۸۸)

نفس ناطقه انسانی را از آن جهت که مبدأ حرکت و سکون است، «طبع» می‌گویند؛ و به اعتبار این که مبدأ برای ادراکات جزئی است «نفس» می‌نامند. سنایی نیز برخی صفات و عوارض نفس را برای «طبع» نسبت داده است. طبع ضرور رسان است:

شغل سرهنگان دین از مرد متواری مجوی
 سیرت ابرار را در طبع اضرار مجوی
 (همان: ۷۱۴)

طبع اوباش پرور است:

گر اوباش طبیعت را برون آری زدل زان پس
 همه رمز الهی را ز خاطر ترجمان بینی
 (همان: ۷۰۶)

آثار خدا و بنده را تشخیص نمی‌دهد:

برتر آیی از طبع و نفس و عقل ابراهیم وار
 تا بدانی نقشهای ایزدی از آزی
 (همان: ۶۵۶)

دون و فرومایه است:

باز را دست ملوک از همت عالی است جای
 جغد را بوم خراب از طبع دون شد مستکن
 (همان: ۵۲۹)

۳-۲. بیرونی شدن دین

دینداری یا تدین ناظر به پذیرش دین توسط انسان‌هاست. در واقع دینداری صفت و حالت انسان درباره دین است. به طور کلی، دین مجموعه‌ای از اعتقادات، احساسات و اعمال فردی یا جمعی است که حول مفهوم حقیقت‌گایی یا امر مقدس سامان یافته است. (رک. پترسون و همکاران، ۱۳۷۷). اسمارت معتقد است که شش بعد شعائر، اسطوره‌شناسی، تعلیم، اخلاق، بعد اجتماعی و بعد تجربی، در تمام ادیان واقعی وجود دارند (همان، ۱۳۷۷: ۳).

به گفته استارک و گلاک (۱۹۶۸) اعمال دینی به دو دسته تقسیم می‌شوند. نخست؛ شاعر یا مناسک یا آداب و رسوم تدوین شده و در میان معتقدان به دین، رفتارهای نمونه‌ای به حساب می‌آیند. مناسک به طور کامل، مراسمی هستند که هر دین از پیروان خود انتظار دارد آنها را به جا آورند. دیگر؛ پرستش و دعا یعنی اعمال فردی و خصوصی که شخص آنها را تنها با رضایت خاطر خود بدون اجبار انجام می‌دهد، زیرا اینها اعمالی غیررسمی هستند.

اعتقادات و اعمال دینی، دو حالت بیرونی و درونی از دین را تبیین می‌کنند. دین درونی و دین بیرونی در یک مسأله اساسی دچار چالش هستند و «آن تأکید بر خودسازی و تحول درونی است. فراموش کردن تحول درونی، انسان را از تربیت و تزکیه باز می‌دارد و به غفلت و در نتیجه تقابل با خداوند سوق می‌دهد» (مدنی، بی‌تا: ۱۳۴). بیرون‌گرایان در دین، به جای توجه به تحولات درونی، به آداب بیرونی پایبند هستند و آن را از روی ریاکاری و به سبب کسب منافع مادی انجام می‌دهند (همان).

بیرونی شدن دین، به معنای از دست دادن اعتقاد حقیقی به دین است. این آسیب را سنایی به "فحط دین" تعبیر می‌کند:

دان که اول قحط نان بود اندر آن اول قرون
بین که اکنون قحط دین است اندر این آخر زمان
(سنایی، ۱۳۶۲: ۴۲۳)

در جامعه‌ای که بازار اهل دین بیرونی رونق دارد، راستی ورزی سخت است و صادقان و حکیمان در رنج و بلا هستند:

گویند که راستی چو زرّ کانی است
سرمايه عز و دولت آسانی است
گر راست به هرچه راست است آسان است
من راستم آخر این چه سر گردانی است
(همان: ۱۱۲۱)

برندت گر سوی زندان گمانی بر که صدیقی
وگر رانددت از شهرت گمانی بر که تنهایی
(همان: ۶۰۱)

حکیمی گر ز کز گویی بلا بیند عجب نبود
که دائم تیر گردون را وبال اندر کمان بینی
(همان: ۷۱۰)

مظاهر این اَفْتِ عام، بی‌صدافتی، سستی دینداران و گرایش به آیین‌های بیگانه است:

راه دین پیدا است لیکن صادق دیندار کو
یک جهان معشوق بینم عاشق غمخوار کو
(همان: ۵۷۴)

چه سستی دیدی از سنت که رفتی سوی بی‌دینان
چه تقصیر آمد از قرآن که گشتی گرد لامانی
(همان: ۶۷۹)

دین زردشتی و آیین قلندر چند چند
توشه باید ساختن مر راه جان آویز را
(همان: ۲۶)

اگر اعتقادات دینداران دچار انحراف شوند، دین بیرونی رواج و گسترش می‌یابد و آثار زیانباری پدید می‌آورد. سنایی به برخی از آنها تأکید زیادی دارد:

۱- **ریا و نفاق:** بی‌صدافتی در دین، ریا و نفاق ایجاد می‌کند. منافق «در اصطلاح کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است» (قرشی، ۱۳۷۱: ۹۸) و درونش با بیرونش یکی نیست «یَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» (آل عمران: ۱۶۷).

سنایی کسی را که از صدق برکنار باشد چون گرگی معرفی می‌کند که به حرم کعبه وارد شده است:

نبینی هیچ مردی را که با وی صدق همراه است
اگر بینی چنان بینی که گرگی در حرم بینی
(سنایی، ۱۳۶۲: ۷۰۳)

از پیامدهای زوال صداقت به نظر سنایی، مصلحت‌اندیشی و محافظه کاری است:

در لباس مصلحت رفتند زرقان همه بر بساط صایبی خفتند طراران همه

(همان: ۵۹۶)

سنایی ضایع شدن اعمال، زهدفروشی، مال‌پرستی، دنیاگرایی، دروغ‌گویی و اسارت انسان را از آفات ریا و نفاق می‌داند:

مال دادی لیک رویست و ریا اندر بنه کشت کردی لیک خوک است و ملخ در کشتزار

(همان: ۱۸۷)

مرا بی خویشتن بهتر که باشم به قرائی فروشم زهد و طاعات

(همان: ۷۳)

زاه زهدت کرد با نون نفاق و حاء حرص تا نمودی زهد بوذر بهر زر نوذری

(همان: ۶۶۳)

اگر فارغ شدی در دین ز دنیا بست رخ بی ریا دل بی غمی کو

(همان: ۵۸۲)

ریسمان‌وار از نخواهی پای چون سر، سرچوپای ده زبان چون سوسن و یک چشم چون سوزن

مباش

(همان: ۳۲۶)

دور کن بود ریا از خود که تا آزاده وار مسجد و میخانه را محرم شوی چون بوریا

(همان: ۴۴)

۲- **نبود اعتقاد درونی:** اگر دین مردم بیرونی شود، حقیقت مسلمانی از بین می‌رود و به تعبیر سنایی، خورشید دین غروب می‌کند. از

سوئی زوال صفای ظاهری، از تاریکی درون ناشی می‌شود. دوگانگی مقصد و بیگانگی باطن و ظاهر انسان، نشانه‌های دین متظاهران می‌باشد:

نبینی در مسلمانی بجز رسمی و گفتاری زافعال مسلمانان در این مردان رقم بینی

(سنایی، ۱۳۶۲: ۷۰۲)

مسلمانی کنون اسمی است بر عرفی و عاداتی دریغا کو مسلمانی دریغا کو مسلمانی

(همان: ۶۷۸)

فرو شد آفتاب دین بر آمد روز بی دینان کجا شد درد بودردا و آن اسلام سلمانی

(همان)

در طریقت کجا روا باشد دل به بتخانه رفته تن به نماز

باطنی همچو بنگه لولی ظاهری همچو کلبه بزآز

(همان: ۲۹۹)

۳- **دعوی بی‌معنی:** آنچه از دین در دینداران دوره سنایی باقی مانده، حرف و دعوی دینداری است:

کرد رفت از مردمان اندر جهان اقوال ماند
همعنان شوخ چشمی در جهان آمال ماند
(همان: ۱۴۶)

تو همی گویی شب تا روز اندر طاعتم
پس نشان طاعتت بروی چون دینار کو
(همان: ۵۷۶)

به گفته سنایی در مدعیان دینداری نشانه اطاعت دیده نمی‌شود. با اینکه مردم در روز ادعای دینداری می‌کنند اما در آنها سوز شبانه یافت نمی‌شود. گرایش به شهوت، یکی از دلایل سرپیچی از طاعت خداست. به عقیده سنایی، حق گویان گرفتار حلقه منت‌اند، همه بیداران در غفلتند و جز دعوی از دینداری باقی نمانده است و دین در زیر پای گبران پایمال می‌شود:

شبی نفروختی هر گز چراغی بهر یزدانست
همه روزت همی بینم که در مهر تجلایی
(همان: ۶۰۲)

طوق منت یابم اندر حلق حق گویان دین
خواب غفلت بینم اندر چشم بیداران همه
(همان: ۵۹۶)

ور پی بوبکر خواهی رفت بعد از مصطفی
پای بر دندان مار و دست بر دینار کو
(همان: ۵۷۳)

گر همی دعوی کنی در مجلس افروزی چو شمع
پس برای جمع همچون شمعیت از خود خورد کو
(همان: ۵۷۸)

ور همی گویی که چون بهلول من دیوانه ام
بر نشسته بر پلنگ و در دو دست مار کو
(همان: ۵۷۴)

۴- **نبود درد دین:** دینداری بدون درد و احساس، باعث ایجاد دین بیرونی و سطحی است. عشق، دین را درونی می‌کند. کسانی که تن و جان را در راه دادار فدا نکنند، درد دین ندارند:

عاشق دیندار باید تا که درد دین کشد
سرمه تسلیم را در چشم روشن بین کشد
(همان: ۱۳۸)

گر همی خواهی که عماری بوی بر ساق عرش
در ره اسلام عشق بوذر و عمار کو
(همان: ۵۷۷)

چون ساز کار و درد غم دین نداشت
زین راه بر دو گوشه زرع و شیار گیر
(همان: ۲۹۸)

همه سوز هوای نفس سازند
ز آه و درد دین شان ماتمی کو
(همان: ۵۸۱)

ور همی گویی که هستم چاکر شیر خدا
تن فدای تیغ و جان در خدمت دادار کو
(همان: ۵۷۳)

پیش از این در راه دین بد صد هزار اسفندیار
گرد هفت اقلیم اکنون یک سیه سالار کو
(همان: ۵۷۵)

هم ز وصل و هم ز محنت چون محبان هر زمان
چهره همچون لاله زار و دیده لؤلؤبار کو
(همان)

به دلیل نبود درد دین، مرد راستین در راه دین نمانده است. مدعیان هم شایستگی دینداری را ندارند:

براهیمان بسی بودند لیکن
بگو تا چون خلیل و ادهمی کو
(همان: ۵۸۱)

هزاران عیسی از مادر بزادند
ولی چون عیسی بن مریمی کو
(همان: ۵۸۲)

شور و عشق، باعث کمال دایمی دین فرد است و از زوال باور دینی جلوگیری می‌کند. در حالی که از این شور و شوق در دینداران دوره سنایی خبری نیست:

مست آن راه چنان گردد کز سینه ش اگر
غذی دوزخ سازی که پشیمان نشود

شور آن شوقش چونان شود از عشق که گر
غرق قلمز شود آن شور بنقصان نشود
(همان: ۱۷۳)

طرفه مرغان بر درخت دین همی نالند زار
اندر آن گلزار جانت را نوای زار کو
(همان: ۵۷۶)

چو در دین بر خلاف امر و نهی
ز کامت ناله زیر و زبر کو
(همان: ۵۸۱)

ز بهر عدت روز قیامت
تو را در چشم دل نار و نمی کو
(همان)

گر مرد این رهی قدم از جان کن و درآی
ور عاجزی برو تو و دین و ره عجز
(همان: ۳۰۵)

هیچ دریا نبرد زورق پندار تو را
تا دو چشمت ز جگر، مایه طوفان نشود
(همان: ۱۷۲)

۵- استفاده ابزاری از دین: دین سلاح مبارزه با دشمنان نفسانی و شیطانی است و نباید چون دیوانگان و مستان آن را در جای دیگر به کار گرفت. هر کس دین را برای سود خویش بخواهد، زیان می‌کند:

دین سلاح از بهر دفع دشمنان آتشی است
تو چرا پوشی به هر بادی زره چون آگیر
(همان: ۲۸۹)

علم و دین در دست مشتی جاه جوی و مال دوست	چون به دست مست و دیوانه‌است درّه و ذوالفقار (همان: ۱۹۲)
هر که بهر ذات پاکت جست ماند اندر وصال	هر که بهر سود خویشت جست ماند اندر زیان (همان: ۴۲۲)
چرا غرور دهی تنت را به مال و به ملک	چرا فروشی دین را به ساز و اسب و درم (همان: ۳۸۳)
دین فروشیم چو این قوم جز این می نخرند	مایه سازیم هم از همت و خوی دگران (همان: ۴۴۱)
گر به شیطان می فروشی یوسف صدیق را	چون ز چاهش بر کشیدی قیمتش ارزان مکن (همان: ۵۰۷)
یوسف کنعان تن را می خری امروز تو	یوسف ایمان خود را بیع تائی نان مکن (همان)
بفروخته دین را به یکی گرده و کرده	پوشیده تن خویش به رنگی و عبایی (همان: ۶۱۲)
چون تو دادی دین به دنیا در ره دین کی کنند	پنج حس و هفت اعضا مر ترا فرمانبری (همان: ۶۵۵)
صلح کردیم با تو این بگیر و آن ببخش	بیت مقدس بر میاور کعبه را ویران مکن
سر بسر کردیم با تو نی ز ما و نی ز تو	چادر مریم مدزد و شیث را مهمان مکن (همان: ۵۰۸)
خرقه پوشان گشته‌اند از بهر زرق و مخرقه	دین فروشان گشته‌اند از آرزوی جاه و مال (همان: ۳۴۵)

۲-۴. نادانی و جهل

یکی از آسیب‌های اعتقادی در دین، جهل است. در کتاب غررالحکم، حاوی بخشی از حکمت‌ها و سخنان حضرت امام علی(ع)، آمده است: «ما قصم ظهري إلا رجلا ن عالم متهتك و جاهل متنسك هذا ينفر عن حقه بتهتكه و هذا يدعو إلى الباطل بتنسكه» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۹۶) فقط دو شخص کمرم را شکستند؛ عالمی که از انجام گناه ابائی ندارد و نادانی که اهل عبادت باشد. آن عالم با ارتکاب گناهان، مردم را از دینداری فراری می‌دهد و این نادان، به خاطر جهلش، مردم را به سمت باطل می‌کشانند. روایتی به همین مضمون، از امام صادق(ع) نیز نقل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۰۸).

فرد جاهل، به خاطر جهلش، سبب ایجاد بدعت در عبادات و دین می‌شود و مردم هم از او پیروی می‌کنند و به باطل کشیده می‌شوند. وقتی مردم، نادانی و جهل این شخص عابد را می‌بینند، نسبت به زهد و عبادات بی‌رغبت شده و راه خلاف او برمی‌گزینند و در نتیجه از عبادات دوری می‌کنند.

سنایی از رواج جهل دردمند است. او می‌بیند که همگان از خواب غفلت سرمستند، مردم مشتری جهل‌اند و منادیان حق کور و کر شده‌اند:

دان که هر کو صدر دین بی علم جوید نزد عقل
بر نشان جهل او خود قول او باشد گوا
(سنایی، ۱۳۶۲: ۲۱)

روزگاری است که جز جهل و خیانت نخرند
داری این مایه و گرنه خر از این کلبه بران
(همان: ۴۳۹) (۴۳۹)

این چه قرن است اینکه در خوابند بیداران همه
وین چه دور است اینکه سرمستند هشیاران همه
(همان: ۵۹۶)

بی‌خبر گشته است گوش عقل حق‌گویان دین
بی‌بصر گشته است گویی چشم‌نظاران همه
(همان: ۵۹۷)

کار بی‌خبران و بی‌خردان رونق دارد:

بی‌خبر وار در این عصر بزی کز پی بخت
گوی اقبال ربودند همه بی‌خبران
(همان: ۴۴۰)

آن راست یمن و یسر که یا قوت تمیز
نشناسد او ز جهل یمین خود از یسار
(همان: ۲۳۴)

کار چون بی‌خردی دارد و بی‌اصلی و جهل
وای پس بر تو و آباد برین مختصران
(همان: ۴۳۹)

دلایل رواج جهل از نظر سنایی عبارتند از:

فراوانی جاهلان و زیاد شدن مشتریان جهل:

ور به گوش هوش و چشم دل همی کور و کری
از ملک چون نکته گویم چون تویی از انس و
جان
(همان: ۴۵۶)

غلبه نفس بر انسان، که باعث آراستگی ظاهری او به وسیله جهل شده است:

هوا همواره شیطانی شده بر نفس تو سلطان
تنت را جهل پیرایه دلت را کفر پیرامون
(همان: ۵۳۶)

جهل به طور مستقیم به اعتقادات و نگرش دینداران آسیب می‌رساند. از نظر سنایی، رفتار جاهلانه آفات دینی زیر را در بر دارد:

۱- گمراه کننده از راه راست:

مار فقر و خار جهلت گر زره یکسور نهد
سر بکوب آن مار را و آتش اندر خار زن
(همان: ۴۸۲)

۲- زایل کننده بصیرت:

غفلت اندر عاشقان چندان کدورت جمع کرد
کز رخ خورشید می‌بیند سرخی بر انار
(همان: ۲۲۸)

۳- تباه کننده ایمان:

تا نباشی غافل و دایم همی ترسی ز حق
گر همی خواهی که چون ایمان ترا بر سر برند
(همان: ۱۵۵)

۴- بی ارزش کننده عبادت و بندگی:

چندین هزار سجده بکردی ز غافلی
بنشین یکی و سجده خود را شمار گیر
یک سجده کن چو سحره فرعون بی‌ریا
وانگه میان جنت ماوی قرار گیر
(همان: ۲۹۷)

۵- مایه فریبهی توخالی:

به سبزه عشوه و غفلت نهاد خود مکن فریه
که فریه فرث و دم گردد ز پختن یا ز بریانی
(همان: ۶۸۱)

۶- ظاهرگرایی:

تا کی اندر پرده غفلت ز راه رنگ و بوی
این رباط باستانی را به بستان داشتن
(همان: ۴۶۰)

۷- زبون و خوار کننده:

ز دونی و ز نادانی چنین مزدور دیوان شد
وگر نه ارسلان خاص است دین را نفس انسانی
(همان: ۶۸۰)

۸- غفلت:

آید به تو هر پاس خروشی ز خروسی
کی غافل بگذار جهان گذران را
(همان: ۳۲)

۹- عوام‌گرایی:

دنباله روی از مردم عامی و عامه‌گرایی، انسان را از حقیقت دور می‌کند و از دیگر آفات علمی دینداران است:
راه مخلوقسان گیری و نیندیشی هیچ
دیو بر تخت سلیمان، چو سلیمان نشود
(همان: ۱۷۴)

از پی رد و قبول عاکه خود را خسر مکن
زانکه کار عاکه نبود جز خری یا خرخری
(همان: ۶۶۳)

۳- نتیجه‌گیری

آسیب‌شناسی در زمینه مسائل روان‌شناختی، تربیتی و فرهنگی، عوامل پدیدآورنده یا نگهدارنده آفات و آسیب‌ها را مطالعه و شناسایی و بررسی می‌کند. هدف چنین مطالعاتی تکمیل و تأمین فرایندهای مناسب برای پیش‌گیری یا درمان آسیب‌ها می‌باشد. رویکرد انسان‌ها به دین، خطاها و آفت‌های نظری و عملی را در اعتقاد و رفتار او به وجود می‌آورد.

شناخت این آسیب‌ها زمینه‌های سلامت و بهداشت دینداری را تسهیل می‌کند.

شعر حکیم سنایی غزنوی عارف متشرع قرن ششم هجری، نماینده برجسته نوعی از قصیده در زبان فارسی است که به نقد جامعه و زهد و عرفان و اخلاق و آسیب‌شناسی رفتار و اعتقاد ناسالم دینی می‌پردازد. نتیجه بررسی تحلیلی و توصیفی این موضوع در دیوان سنایی نشان می‌دهد که آسیب‌های اعتقادی مورد توجه او به مقوله‌های بیرونی شدن دین، دهری‌گری و طبیعت‌گرایی، نادانی و جهل و عقاید کلامی اختصاص دارد.

به اعتقاد سنایی روش متکلمان برای معرفت حق، ناکارآمد است. سنایی در اندیشه نفی هر معلومی هست که درباره ذات حق به ذهن انسان خطور می‌کند. به نظر سنایی شناختن خدا از راه علم، ذهن و وهم، چشم ظاهر بین و تشبیه ممکن نیست. توصیف خدا با تشبیه باعث گمراهی می‌شود. به گفته سنایی، توسل به غیرخدا نیز عامل گمراهی در شناخت خداست و خطا در برگزیدن راهنمای دینی، انسان را از معرفت حق و وصول به او باز می‌دارد. زیرا مدعیان دروغین رهبری، بی‌بصیرت و راهزن‌اند. سنایی مانند شاعران متشرع، طبیعت‌گرایی را با دهری‌گری برابر، و در مقابل اعتقاد به جهان ماورای طبیعت و عالم روحانی و معنویت قرار داده است.

بر مبنای شعر سنایی، بی‌صداقتی، دعوی بی‌معنی، ربا و تظاهر به دینداری، نداشتن درد و شور دینی، استفاده ابزاری از دین و دین‌فروشی، رونق بازار بی‌دینان از آسیب‌ها و مظاهر بیرونگرایی در دین است به نظر سنایی. جهل موجب ایجاد بدعت در عبادات و دین می‌شود. وقتی مردم، نادانی و جهل عابدان را می‌بینند، نسبت به زهد و عبادات بی‌رغبت شده و راهی خلاف آنها را برمی‌گزینند و در نتیجه از دین می‌گریزند. سنایی از اینکه مردم از خواب غفلت سرمست، گمراه و مشتری جهلند و منادیان حق کور و کورند، دردمند است. سنایی آسیب‌های جهل را در دینداری به کرات یادآوری کرده است.

سنایی هر نوع شرک و پرستش جز خدا را شایسته نمی‌داند. زیرا به باور او، اعتقاد به معبود دیگر با توحید عبادی منافات دارد. به اعتقاد سنایی، خداوند بر اساس عدل گناهکاران را کیفر می‌دهد اما بنابر اصل لطف خود، برخی از آنها را ممکن است ببخشد. این مسأله موضع سنایی را در برابر اشاعره قرار می‌دهد. سنایی همچنین در مورد رؤیت بصری حق از اصول عقاید اشاعره کناره‌گیری می‌کند. به رغم مذهب غزنویان، سنایی با وصف امامت علی ع به عنوان جانشین پیامبر اسلام - به شیعه نزدیک می‌شود. سنایی - به رغم کرامیه-عمل به جوارح را بیشتر از اقرار به زبان ضرور می‌داند و بدین سبب از بی‌عملی مسلمانان شکوه کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۹۰). به کوشش مهدی محمودیان، قم: اسوه
۲. آلوستانی مفرد، محسن (۱۳۸۵). «آسیب‌شناسی دینی»، روزنامه رسالت، شماره ۵۸۸۳، تاریخ ۸۵/۳/۳، ص ۱۸.
۳. استادی، رضا (۱۳۸۵)، شیعه و پاسخ چند پرسش، چاپ دوم، تهران: نشر مشعر.
۴. ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۸۰)، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، چاپ دوم، تهران: سروش.
۵. پترسون، مایکل وهمکاران (۱۳۷۷)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، به تصحیح و تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۷. جلالی پندری، یدا... (۱۳۸۳)، با شوریده غزنه، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال هفتم، شماره ۱۱.
۸. حسنی رازی، سید مرتضی ابن داعی (۱۳۸۳)، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
۹. حسینی، عبدالرحیم (۱۳۸۷)، طرح پژوهشی «آسیب‌شناسی دینی از دیدگاه علامه طباطبایی».
۱۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۶)، کشف المراد، ترجمه ابوالحسن شعرانی، چاپ هشتم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۱. خاتمی، احمد (۱۳۷۷)، فرهنگ علم کلام، چاپ اول، تهران: انتشارات صبا.
۱۲. بروین، ی.ت. پ (۱۳۷۸)، حکیم اقلیم عشق، ترجمه مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، چاپ اول از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. رضانژاد، عزالدین (۱۳۸۴)، «توحید در مذاهب کلامی»، اندیشه تقریب، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۴، صص ۴۸-۶۵.
۱۵. ری شهری، محمد (۱۳۷۷)، میزان الحکمه، جلد هشتم، چاپ دوم، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: انتشارات دارالحدیث.
۱۶. سلطان ولد، بهاء‌الدین (۱۳۱۵)، ولدنامه، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: اقبال.
۱۷. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجذوب بن آدم (۱۳۶۲). دیوان اشعار، چاپ سوم، به کوشش مدرس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
۱۸. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، تازیانه‌های سلوک، چاپ اول، تهران: آگاه.
۱۹. ----- (۱۳۸۰)، تازیانه‌های سلوک، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه.
۲۰. شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: میترا.

۲۱. شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم (۱۳۶۱)، **توضیح الملل، ترجمه ملل و نحل**، تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی، ۲ جلد، چاپ سوم، تهران: شرکت افست سهامی عام.
۲۲. صفا، ذبیح الله (۲۵۳۶). **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. ----- (۱۳۶۶). **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فردوس.
۲۴. ----- (۱۳۷۳). **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد اول، تهران: انتشارات ققنوس.
۲۵. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد (بی تا)، **احیاء علوم الدین**، جلد اول، بیروت: دارالمعرفه.
۲۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، جلد هفتم، چاپ ششم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار**، ج ۱، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. مدنی، آزاده (بی تا). «**آسیب شناسی تربیت دینی**»، کتاب نقد شماره ۴۲، صص ۱۵۳-۱۲۹.
۲۹. یوسفیان، حسن (۱۳۹۰)، **کلام جدید**، تهران: سمت و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۳۰- Stark, R., & Glock, C.Y., (۱۹۶۸). **American Piety: The Nature of Religious Commitment**. Berkeley: University of California Press

31- (سایت سازمان تبلیغات اسلامی، ۲۱/۱۲/۹۳) ← (old.ido.ir)

Religious beliefs pathology in poems of Sanaei

Abstract

Religious pathology is important because it diagnoses and investigates the factors causing to damage of the most beautiful aspect of the God blessing (religion). The factors cause to damage of religious beliefs, knowledge and awareness and religious epistemology in a religious society. Identification of these damages facilitates religious health. Persian literary texts are full with pessimistic attitudes towards beliefs, moralities and behaviors of the religious people. The poems of Sanaei Ghaznavi, the mystic's poet of sixth century of hejira are outstanding representatives of ode in Persian language that criticizes the society, piety mysticism and ethics and pathology of religious behavior and unhealthy beliefs. In this article religious beliefs pathology has been studied in Saanei divan and the descriptive and analytical results have been represented in the four categories of verbal, irreligiousness, naturalism, externalization of religion and ignorance. The results of this research showed that Sanaei challenges on the poet's beliefs in theology, monotheisms, imamat, justice, kindness and observing of God and introduces inefficient the apologetics way to theology. He equals naturalism to irreligion and in contrary belief in supernatural and spiritual world equal to spirituality. According to his poetry, unfaithfulness and lack of religious pain and eagerness move religion out of the religious man mind and prevent it from using in rituals and pretention and misuse. Sanaei believes that ignorance causes to heresy and reluctance towards religious affairs and he counts numerous damages on religiosity.

Key words: pathology, Sanaei, God, belief issues, religiosity